

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

درون مایه‌های شعر معاصر افغانستان (۳ دهه اخیر)

نگارش: عبدالرحیم نیکخواه

استاد راهنما

دکتر عباسعلی وفایی

استادان مشاور

دکتر محمدحسن حائری

دکتر احمد تمیم‌داری

رساله مقطع: دکتری (PH.D)

رشته: زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دفاع: ۸۹/۳/۱۹

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه‌ها
کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان:	درون مایه‌های شعر معاصر افغانستان (۳ دهه اخیر)
نویسنده / محقق:	عبدالرحیم نیکخواه
مترجم:	_____
استاد راهنما:	دکتر عباسعلی وفائی
استادان مشاور:	دکتر احمد تمیم‌داری، دکتر محمدحسن حائری
استادان داور:	دکتر منوچهر اکبری، دکتر علی‌اکبر عطرفی
کتاب‌نامه: دارد	واژه‌نامه: _____
نوع پایان‌نامه:	<input checked="" type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه‌ای <input checked="" type="checkbox"/> کاربردی
مقطع تحصیلی: دکتری	سال تحصیلی: ۱۳۸۸-۱۳۸۹
محل تحصیل: تهران- ایران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی دانشکده: ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی
تعداد صفحات: ۴۵۶	گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی
کلید واژه‌ها به زبان فارسی:	درون مایه، شعر معاصر، افغانستان
کلید واژه‌ها به زبان انگلیسی:	Themes- Contemporary Poetry- Afghanistan

الف - موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

دو کشور ایران و افغانستان مشترکات فرهنگی و تمدنی ریشه‌داری دارند؛ چنان که در بسیاری از موارد نمی‌توان یکی را از دیگری بازشناخت یا آن دو را از یکدیگر جدا نمود؛ بنابراین اگر چه این دو کشور، امروز دو واحد سیاسی جداگانه‌اند، در اساس ملّتی یگانه به شمار می‌روند و میراث فرهنگی مشترکشان یادگار چند هزار ساله‌ی نیاکان مشترک آنها می‌باشد. یکی از این یادگارها زبان و ادب پارسی است که در افغانستان، سابقه‌ای کمتر از ایران ندارد. بسیاری از بزرگان ادب پارسی در این سرزمین دیده به جهان گشوده و بالیده و در همان جا آرمیده‌اند و برخی دیگر نیز از آنجا کوچ کرده، فرهنگ، زبان و ادب این سرزمین را به شام، روم و هند برده‌اند؛ از این رو تاریخ ادبیات قریب به هزار ساله‌ی ایران و افغانستان، تاریخی یگانه است. افغانستان در قلب پرتپش آسیا یگانه سرزمین الهام‌بخش بوده که مولوی‌ها، سنایی‌ها، جامی‌ها، عنصری‌ها و ... را با فرزندان بی‌شمار در آغوش خود پرورانده است؛ فرزندان که هر کدام چون مشعلی فروزان در سینه‌ی تاریخ ادبیات ما می‌درخشند.

به دلیل وجود وابستگی‌های یاد شده و همچنین ضرورت بیان دلبستگی‌های دو ملت، نگارنده بر آن است که به واکاوی یکی از زوایای مهم شعر امروز شاعران افغانستان بپردازد. اهمیت محوری شعر در قلمرو ادبیات، از پیش فرض‌های این رویکرد است و محور اصلی تحقیق، پرداختن به بن‌مایه‌های شعر معاصر افغانستان می‌باشد.

راز لزوم پرداختن به شعر معاصر افغانستان، در اهمیت محیط جغرافیایی این کشور و همچنین اهمیت و کارکرد شعر در عرصه‌ی اجتماع نهفته است؛ به عنوان مثال آگاهی از عصر فردوسی و حافظ به شناخت بیشتر شعر و اندیشه‌ی این بزرگان کمک می‌کند و از سوی دیگر مطالعه‌ی اشعار این شاعران باعث شکل گرفتن شناختی کلی از اوضاع اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی زمانه می‌گردد. این واقعیت، خود بیانگر تعامل شاعر با اجتماع است و هر قدر مطالعه‌ی چنین تعاملی جدیدتر و به زمان محقق نزدیک‌تر باشد، مفیدتر خواهد بود.

اهداف و کاربرد پژوهش

اندیشه‌های نهفته در یک اثر ادبی که از آن با عنوان معنی، مضمون، باطن، محتوا، بن‌مایه و یا درون‌مایه یاد می‌کنیم، اهمیت بسزایی دارد؛ بدین جهت هدف محوری این پژوهش، شناسایی، استخراج و طبقه‌بندی درون‌مایه‌های شعر معاصر افغانستان می‌باشد. ضرورت پرداختن بدین امر مبتنی بر توجه بیشتر این دسته از شاعران و مخاطبان آنها به اندیشه‌ها، باورها و آرمان‌های شعر امروز افغانستان است که تا کنون به این روش انجام نشده است.

وضعیت نابسامان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی معاصر افغانستان، به ویژه در سه دهه‌ی اخیر و بروز ناامنی‌ها و جنگ‌های بیرونی و داخلی، عرصه را بر پژوهشگران و نویسندگان زمینه‌های مختلف علمی و ادبی تنگ کرده و مراکز دانشگاهی نیز دچار آسیب‌های جدی شده‌اند. هنگامی که حدود سه سال قبل به کابل سفر کردم، در ملاقات با استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دری متوجه شدم که دانشگاه دولتی کابل، مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته‌ی زبان و ادبیات پارسی را ندارد و حتی مقطع کارشناسی نیز به تازگی بازسازی و راه‌اندازی شده است. با توجه به این که مراکز تحقیقاتی و علمی افغانستان نیازمند بازسازی است، پژوهش انجام شده در موارد زیر قابل بهره‌برداری به نظر می‌رسد:

- آشنایی بیشتر با اندیشه‌ها، آرمان‌ها، تخیلات و دغدغه‌های شاعران معاصر در مقام فرهیخته‌ترین طیف جامعه‌ی امروز افغانستان؛
- شناسایی پربسامدترین مضامین شعر امروز افغانستان؛
- آشنایی با چگونگی پردازش مفاهیم و معانی بلند شعر امروز افغانستان با استفاده از صور خیال، روایت و صنایع لفظی و معنوی؛
- شناسایی دقیق‌تر گرایش‌های مضمونی در شعر امروز افغانستان؛
- بازگویی و توصیف اجمالی درون‌مایه‌های شعر امروز افغانستان، به منظور ایجاد سهولت در فهم مضامین؛
- بازخوانی تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان در طول سه دهه‌ی اخیر برای کسب دریافتی عمیق‌تر از وضع ادبی این دوره؛
- مروری اجمالی بر وضعیت فرهنگی و هنری این دوره؛
- ارائه‌ی تصویری روشن و نسبتاً جامع از وضعیت ادب معاصر پارسی دری (۲۵۰ سال اخیر)؛
- بیان کلیاتی از ادبیات امروز افغانستان (سه دهه‌ی اخیر)؛
- ایجاد مبنایی برای انجام مطالعه‌ی تطبیقی با ادبیات معاصر ایران و سایر ملل جهان به روش «سنجش همبستگی».

ب- مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

پرسش‌های تحقیق

- مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعر معاصر افغانستان در سه دهه‌ی اخیر کدامند؟
- کدام مضمون‌ها از بسامد بالاتری برخوردارند؟

فرضیه‌ها

ادبیات هر ملتی - به عنوان مهم‌ترین شاخصه‌ی فرهنگ آن ملت - همواره در تعامل با اجتماع است، بر آن اثر می‌گذارد و از آن اثر می‌پذیرد. کشور افغانستان نیز با آن که تاریخ، زبان، ادبیات و فرهنگ مشترک با ایران برخوردار است. در دهه‌های اخیر دچار تحولات بسیاری در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شده است؛ بنابراین مهم‌ترین فرض این پژوهش «تأثیرپذیری شعر معاصر افغانستان از شرایط سیاسی و اجتماعی این کشور» است.

مضامین شعر معاصر افغانستان از لحاظ کمی به مضامین خاصی که متأثر از وضع سیاسی این کشور است، گرایش قابل ملاحظه‌ای دارد؛ به بیان دقیق‌تر، حوزه‌ی سیاست، مادر تغییر در تمامی حوزه‌های دیگر است و تأثیر آن بر تمام شئون زندگی، از جمله شئون فرهنگی و ادبی و شعر هر دوره ملموس می‌باشد. وقتی کشوری دچار مشکلاتی چون جنگ، ناامنی، مهاجرت ناخواسته، فقر، بیماری و ... باشد، بدیهی است که مضامین شعری آن کشور نیز متأثر از این ویژگی‌ها خواهد بود.

پ- روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه‌ی مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روش‌های نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه‌ی اجرای آن، شیوه‌ی گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

تعریف مفاهیم

«درون‌مایه» معادل واژه‌ی «تم» (Theme) است. قدمت کاربرد این واژه در ایران به ۵۰ سال هم نمی‌رسد. این واژه در اصطلاح و کاربرد، مترادف «بن‌مایه» (Motif)، «محتوی» (Content)، «موضوع یا سوژه» (Subject) و همچنین «مضمون» و حتی «موضوع» قرار گرفته است.

«درون‌مایه» از واژگان کلیدی نقد ادبی جدید است و به این دلیل که ناظر بر کلیت معنایی اثر ادبی روایی است، بیشتر در حوزه‌ی ادبیات داستانی، به‌ویژه در رمان و داستان کوتاه کاربرد دارد. کاربرد این واژه در دوره‌ی اخیر هم‌زمان با گسترش مباحث مربوط به نقد ادبی و سبک‌شناسی و همچنین ادبیات تطبیقی، به شعر هم تعمیم یافته است.

درون‌مایه‌های شعری همان «ایده‌های بنیادین» هستند که در ارتباط مستقیم با «موضوع» بوده و بیشتر به کمک فرم (به‌ویژه واژگان) بیان می‌شوند. در نگاه سنتی به ادبیات، شکل و محتوا از هم جدا هستند و هر کدام تأثیر خاص خود را دارند. بر این اساس ارزش ذاتی را برای محتوا قایل بوده‌اند؛ اما در نگاه جدید به ادبیات، صورت و معنا از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. بنابراین درون‌مایه ناظر بر محتوا و معنای اثر ادبی است و آنچه درون‌مایه یا محتوا را با شکل مرتبط می‌سازد، «واژگان» است.

عوامل متعددی از جمله صور خیال، فضاسازی ذهنی، تصویرگری، آرایه‌های ادبی، نمادها، اعلام، واژگان اساطیری، انواع رنگ، عناصر طبیعی و اصطلاحات نجومی و امثال اینها در ساختن درون‌مایه‌ی اثری ادبی سهیم و مؤثر هستند؛ ولی آنچه بیشترین تأثیر را در انتقال و القای معنی دارد، «اسم معنی» یا «واژه‌ی انتزاعی» است. درون‌مایه‌های انتزاعی، بیشتر مفاهیمی عامه هستند که از شعری به شعر دیگر، از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل می‌شوند و به همین دلیل کمتر جنبه‌ی ابداعی دارند و تفاوت‌ها بیشتر در نحوه‌ی پردازش آنها نمایان است.

شیوه‌ی تحقیق

برای گردآوری داده‌های این پژوهش از شیوه‌ی تحلیل محتوا استفاده شده است. از آنجا که تأویل، گستره‌ی موضوع‌های اصلی و فرعی شعر معاصر افغانستان را بسیار وسیع و البته در مواردی مبهم می‌نمود، برای انتخاب مدخل‌های کار، خود متن و عبارات‌ها و کلمه‌های به کار برده شده در آن، بدون توجه به تأویل و تفسیرهای مختلف، ملاک قرار گرفت.

به این ترتیب در مرحله‌ی اول فیش‌برداری، تمامی اشاره‌های صریح و غیرصریح (شامل کنایه، مجاز و استعاره) به موضوع‌های مختلف جمع‌آوری شد. این کار در مورد شعرهایی که قالب کلاسیک داشتند، بسیار دقیق‌تر از شعرهایی که در قالب‌های نیمایی یا سپید سروده شده‌اند، اجرایی شد. کار با شعر کلاسیک این امکان را فراهم می‌آورد که واحد معنایی مشخصی، مثل بیت، اساس گزینش موضوع قرار گیرد؛ بنابراین دقت تعیین

موضوع، به خاطر محدود بودن گستره‌ی معنایی بالاتر است. در شعرهای نیمایی و سپید، واحد معنایی گاهی چند سطر قرار می‌گرفت و به این ترتیب، علاوه بر اشاره‌های مستقیم به موضوعها، ناگزیر از اشاره‌های غیرمستقیم و معناهای فرامتنی هم بودم. با این همه، تلاش بر این بوده است تا برای پرهیز از هرگونه قضاوت نادرست یا سوء تعبیر و برداشت، در حد امکان، متن و اشاره‌های مستقیم آن معیار گزینش قرار گیرد. در این شیوه، تا حد امکان «واژگان» را زیر دسته و موضوعی کلی قرار داده‌ایم تا کار طبقه‌بندی موضوعها که مرحله‌ی دوم کار بود، راحت‌تر و دقیق‌تر انجام شود.

جامعه‌ی آماری و نمونه‌ها

محدوده‌ی زمانی این پژوهش از حدود سی سال گذشته یعنی از سال ۱۳۵۸ هـ.ش. تاکنون می‌باشد. افغانستان در این دوره، حوادث و حکومت‌های گوناگونی را به خود دیده است؛ از حکومت‌های کمونیستی تا جهادی و طالبانی و آمریکایی. بدیهی است که در چنین اوضاعی صنعت چاپ و نشر نمی‌تواند چندان فعال باشد؛ با این حال حدود یکصد و بیست اثر از شاعران این دوره، با شمارگان بسیار محدود (از یکصد تا هزار نسخه) در افغانستان به صورت غیرفنی و با دستگاه‌های سنتی، چاپ شده است. با تمام این اوصاف کوشیده‌ایم با استفاده از ملاک‌های ذیل، شعر چهارده شاعر افغانستانی معاصر را برای بررسی برگزینیم:

- آثار شاعرانی را که بیشتر از یک اثر چاپی داشته‌اند، بررسی نموده و از میان آنها یک اثر را انتخاب کرده‌ایم؛
- سعی کردیم از دهه‌های شصت، هفتاد و هشتاد، نمونه‌هایی را برگزینیم؛ ولی این تلاش دربار‌ه‌ی دهه‌ی اول، قرین موفقیت نبود؛
- سعی کردیم میان شاعران مقیم و شاعران مهاجر به ایران و پاکستان و اروپا تناسبی کمی برقرار نماییم؛
- سعی کردیم در مجموعه‌ای که بر می‌گزینیم، شاعران زن نیز به تناسب شاعران موجود، حضوری متعادل داشته باشند؛
- تلاش کردیم در میان آثار برگزیده، هم شعر نو و هم شعر سنتی حضور داشته باشد؛
- در انتخاب نمونه‌ها از شاعران، استادان دانشگاه و شعرشناسان کسب نظر نمودیم.

بدیهی است که این چهارده گزینه، برترین‌های شعر معاصر افغانستان نیستند و نگارنده اساساً اعتقادی به برتری شعری بر شعر دیگر ندارد و معتقد است عنصر تعیین‌کننده در این عرصه، مذاق خواننده‌ی شعر می‌باشد. در زیر نام شاعران برگزیده و اثر انتخاب شده‌ی هر یک از آنان به ترتیب الفبا آورده شده است:

محبوبه ابراهیمی (بادها خواهران من‌اند)، روح‌الامین امینی (مینو به عبارت دیگر)، واصف باختری (مویه‌های اسفندیار گم شده)، خالده تحسین (ابر کوچک غزل)، زهرا حسین‌زاده (نامه‌ای از لاله کوهی)، عبدالواحد رشته (گزینه‌ی اشعار)، بارق شفیع (ستاک)، عبدالقهار عاصی (غزل من و غم من)، رازق فانی (شکست شب)، خالده فروغ (سرنوشت دست‌های نسل فانوس)، محمدکاظم کاظمی (قصه‌ی خشت و سنگ)، ابوطالب مظفری (سوگ‌نامه‌ی بلخ)، پرتو نادری (دهان خون‌آلود آزادی) و لطیف ناظمی (سایه و مرداب).

ت - یافته‌های تحقیق:

از آنجا که در هر کشوری میان اوضاع سیاسی و اجتماعی با هنر و ادبیات، رابطه‌ای دوسویه و مبنی بر تأثیر و تأثر متقابل برقرار است، در پژوهش حاضر نخست به صورت مختصر درباره‌ی کشور افغانستان و اوضاع تاریخی و سیاسی این سرزمین از گذشته تا امروز سخن گفته‌ایم و سپس تأثیر عوامل سیاسی و تاریخی بر فرهنگ و هنر و به ویژه ادبیات این کشور را بیان نموده‌ایم؛ آن گاه به شرح اهمیت موضوع پژوهش، اهداف و کاربردها، پرسش‌ها، فرضیه‌ها، جامعه‌ی آماری و ملاک‌گزینه‌ی شاعران پرداخته‌ایم و پس از توضیح دادن شیوه‌ی تحقیق که از نوع تحلیل محتوا می‌باشد، عناصر اصلی ادبیات مقاومت یعنی جنگ، مقاومت و صلح را در شعر چهارده شاعر افغانستانی معاصر، با ذکر نمونه‌هایی، تحلیل و بررسی کرده‌ایم و با استفاده از دو جدول، بسامد کاربرد هر یک از درون‌مایه‌ها را در شعر معاصر این سرزمین و آثار تک‌تک شاعران، نشان داده‌ایم. در پایان پژوهش بدین نتیجه دست یافته‌ایم که با توجه به آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان، بسامد حضور درون‌مایه‌ی «جنگ» و پس از آن، «مقاومت» در شعر شاعران، بسیار زیاد و کاربرد مضمون «آشتی» در کلام آنها بسیار ناچیز است و سخن‌سرایان افغانستانی چه در داخل این کشور و چه خارج از آن، اعتلای فرهنگ و ادب، و پرداختن به اوضاع سیاسی و اجتماعی وطن‌شان را وجهه‌ی همّت خویش قرار داده‌اند.

ث - نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

بی‌تردید میان ادبیات هر کشوری با پیشینه‌ی تاریخی و اوضاع اجتماعی و سیاسی آن سرزمین، رابطه‌ای دوسویه^۱ برقرار است؛ بنابراین هنر و ادبیات پیوسته از جامعه اثر می‌پذیرد و بر آن اثر می‌گذارد. ادبیات معاصر کشور افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیست و در حوزه‌ی مقاومت، وضع نابسامان سیاسی و اجتماعی این کشور را به میزان گسترده‌ای منعکس می‌نماید.

با توجه به جنگ‌ها و اختلاف‌های داخلی افغانستان در سی سال اخیر، مهم‌ترین موضوع مورد توجه شاعران این سرزمین، جنگ و زیرشاخه‌های آن و در درجه‌ی بعدی، مقاومت و موضوع‌های وابسته بدان است. مهم‌ترین دغدغه‌ی شاعران افغانستانی معاصر چه در داخل کشور و چه خارج از آن، باز نمایاندن جنگ و مسائل سیاسی این سرزمین، و کوشش در جهت ارتقای علم و فرهنگ و ادبیات آنجاست.

از آنجا که مردم ستمدیده‌ی افغانستان در سال‌های پیشین با کمونیست‌ها، طالبان و القاعده درگیر بودند، طبیعتاً سر صلح و سازش با آنان را ندارند و بنابراین درون‌مایه‌ی صلح و آشتی در ادبیات مقاومت این کشور، بسیار ناچیز است.

اکثر محققان، شعر معاصر افغانستان را به دو سر فصل عمده تقسیم کرده‌اند؛ «شعر مقاومت» و «شعر مهاجرت». ایشان معتقدند که شعر مقاومت شرح حال «مانده‌ها» و شعر مهاجرت شرح حال «رفته‌ها» است. ولی

^۱ - Dialectic

واقعیت این است که این طبقه‌بندی، بخشی از واقعیت موجود شعر معاصر افغانستان است. آنچه که تمامی این واقعیت است؛ «جنگ» است و بس که تمام شئون فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی این کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

جنگ علاوه بر «مقاومت و مهاجرت»، غم و اندوه، مرگ، ویرانی، فقر، بدبختی، ویرانی، یأس و ناامیدی، فساد و تباهی و ... ده‌ها و صدها پلیدی دیگر را به دنبال دارد. به ویژه جنگی که از مبانی سست و مضحک برخوردار باشد که تمامی این ویژگی‌ها- با صدها زبان و بیان- در شعر معاصر افغانستان جلوه‌گر است.

البته مضامین دیگری که از آنها تحت عنوان «مضامین مثبت» یاد می‌کنیم نیز همچون شادی، عشق، آزادی، صلح، امید؛ آرزو و خوشبختی و امثال آن در شعر این دوره حضور دارند ولی اولاً از بسامد پائین برخوردارند و ثانیاً آنجا که از صلح یاد می‌شود، آرزوی صلح، مراد است! و خواستن آزادی و سراب خوشبختی و تمنای عدالت و فقدان امید!!

با توجه به این که ماهیت این پژوهش «توصیفی» است، ما در پی تحلیل و بیان علل بروز جنگ‌های متوالی و ناامنی در این زمان نیستیم ولی آنچه بدیهی است، منافع دولت‌های استعمارگر، فقدان دولت مرکزی مقتدر، ناتوانی رهبران صالح در ایجاد اجماع، شدت تعصبات دینی، کاستی اعتقادات ناب و اصیل دینی، فقدان تعقل و اندیشه مؤثر، غلبه هیجانات و احساسات بی‌پایه، تضاد منافع فردی و گروهی و ... بسیاری متغیرهای دیگر از این دست در بروز جنگ‌های پی در پی مؤثر بوده‌اند. نتیجه این وضعیت به تمام و کمال در شعر معاصر افغانستان بروز و نمود دارد.

مقایسه‌ی مضامین جنگ و صلح، به ترتیب با ۴۶۶ و ۶ فراوانی، غم و شادی به ترتیب با ۳۸۶ و ۱۱۳ فراوانی، مرگ و زندگی به ترتیب با ۳۲۰ و ۱۱۳ فراوانی، بدبختی و خوشبختی به ترتیب با ۸۷۶ و ۹۲ فراوانی امید و آرزو و ناامیدی به ترتیب با ۳۰۴ و ۴۵۵ فراوانی، ویرانی و آبادانی به ترتیب با ۵۲ و ۲۸ فراوانی، واقعیت جامعه و شعر معاصر افغانستان را تمام و کمال بیان می‌نماید.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نماییم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

رئیس کتابخانه

تقدیم به

پدر، مادر، همسر و فرزندانم
و همه‌ی شاعران، نویسندگان و معلمان پارسی‌گوی
در جای، جای این کره خاکی

چکیده

ایران و افغانستان دارای مشترکات فرهنگی و تمدنی دیرینه‌ای هستند چنانکه در بسیاری از موارد نمی‌توان یکی را از دیگری باز شناخت یا آنها را از یکدیگر جدا کرد. از این منظر- اگر چه امروزه دو واحد سیاسی جداگانه هستند- ولی در اساس ملیتی یگانه‌اند. این دو ملت، میراث فرهنگی مشترکی دارند که یادگار چند هزار ساله نیاکان مشترک آنها است. یکی از این یادگارها «زبان و ادب پارسی» است که سابقه آن در افغانستان کمتر از ایران نیست. به جهت وابستگی‌های بیان شده و همچنین ضرورت بیان دل‌بستگی‌های دو ملت، نگارنده را بر آن داشته است تا در برکشیدن یکی از زوایای مهم شعر امروز شاعران افغانستان اقدام نماید. از پیش فرض‌های این رویکرد، اهمیت محوری شعر در قلمرو ادبیات است لذا محور اصلی این رساله- با اعتقاد به اصالت اندیشه و معنا و مضمون- پرداختن به «درون‌مایه‌های شعر معاصر افغانستان» است.

"درون‌مایه" معادل واژه تم (Theme) است و قدمت کاربرد این واژه در ایران به ۵۰ سال هم نمی‌رسد. این واژه در اصطلاح و کاربرد مترادف واژگانی همچون "بن‌مایه" (Motif)، "محتوی" (Content)، "موضوع یا سوژه" (Subject) و همچنین "مضمون" و حتی "موضوع" قرار گرفته است.

عوامل متعددی از جمله صور خیال، فضا سازی ذهنی، تصویرگری، آرایه‌های ادبی، نمادها، اعلام، واژگان اساطیری، انواع رنگ، عناصر طبیعی و اصطلاحات نجومی و امثال اینها در ساختن درون‌مایه یک اثر ادبی سهیم و مؤثر هستند ولی آنچه بیشترین تأثیر را در انتقال و القاء معنی می‌کند، "اسم معنی" یا "واژه انتزاعی" است. محدوده زمانی این پژوهش از حدود ۳۰ سال گذشته یعنی از سال ۱۳۵۸ تاکنون خواهد بود. افغانستان در این دوره، حوادث و حکومت‌های گوناگونی را به خود دیده است. از حکومت‌های کمونیستی تا جهادی و طالبانی و آمریکایی. چهارده اثر برگزیده- از میان نود اثر بررسی شده- که در این رساله مورد کاوش قرار گرفته‌اند از این قرارند: ۱- محبوبه ابراهیمی؛ در مجموعه بادها خواهران من اند ۲- روح‌الامین امینی؛ در مجموعه مینو به عبارت دیگر ۳- واصف باختری؛ در مجموعه مویه‌های اسفندیار گم شده ۴- خالده تحسین؛ در مجموعه ابر کوچک غزل ۵- زهرا حسین‌زاده؛ در مجموعه نامه‌ای از لاله کوهی ۶- عبدالواحد رشته؛ در مجموعه گزینه‌های اشعار ۷- بارق شفیعی؛ در مجموعه ستاک ۸- عبدالقهار عاصی؛ در مجموعه غزل من و غم من ۹- رازق فانی؛ در مجموعه شکست شب ۱۰- خالده فروغ؛ در مجموعه سرنوشت دست‌های نسل فانوس ۱۱- محمدکاظم کاظمی؛ در مجموعه قصه خشت و سنگ ۱۲- ابوطالب مظفری؛ در مجموعه سوگ‌نامه‌ی بلخ ۱۳- پرتو نادری؛ در مجموعه دهان خون‌آلود آزادی ۱۴- لطیف ناظمی؛ در مجموعه سایه و مرداب.

رابطه دو سویه و تعامل شعر و ادبیات با سایر شئون اجتماعی نیز قابل تأمل است، یعنی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری شعر و ادبیات هر جامعه «بر اجتماع» و «از اجتماع». در برخی جوامع- به ویژه در حال تغییر- گاهی تأثیر چند بیت شعر، از یک بیانیه سیاسی هم بیشتر است و این امر مبین این تأثیر و تأثر است.

شاعر همانگونه که بر اجتماع و سیاست تأثیر می‌گذارد، از آنها تأثیر هم می‌پذیرد. علاوه بر شئون اجتماعی و سیاسی، شرایط اقتصادی، تاریخی، جغرافیایی و زیستی نیز بر همه افراد جامعه تأثیر می‌گذارند و این تأثیر در

آثار ادبی به خوبی بروز و نمود دارد. به این دلیل در فصل یک رساله جغرافیای سیاسی و طبیعی، تاریخ سیاسی و اجتماعی، فرهنگ و هنر، پیشینه زبان فارسی دری، پیشینه ادب فارسی در دوره تمدنی، ادبیات معاصر دری و شعر معاصر افغانستان به اجمال شرح و بیان شده است.

مضامین شعر معاصر افغانستان از لحاظ کمی گرایش قابل ملاحظه‌ای به مضامین خاص که متأثر از شرایط سیاسی این کشور است دارد. به عبارتی دقیق‌تر، "حوزه سیاست عامل تغییر در تمامی حوزه‌های دیگر است" و تأثیر آن بر همه شئون زندگی از جمله شئون فرهنگی و ادبی و شعر هر دوره ملموس است. وقتی شرایط عمومی یک کشور، جنگ، ناامنی، مهاجرت ناخواسته، فقر، بیماری و ... باشد. بدیهی است مضامین شعر آن کشور نیز متأثر از این ویژگی‌ها خواهد بود.

مدخل‌های اصلی یا درون‌مایه‌های محوری این رساله از این قرارند:

آبادانی (۲۸)، ویرانی (۵۲)، امید و آرزو (۳۰۴)، ناامیدی (۴۸۵)، خدا و دین (۳۸۹)، موسیقی (۲۰۶)، می و مستی (۱۲۳)، عشق (۵۱۷)، فرهنگ و هنر (۲۵)، عدالت (۷)، ظلم (۴۸)، آدم (۴۳)، مردم (۵۹)، سیاست و جامعه (۲۲۸)، آزادی (۹۲)، حق (۳۸)، باطل (۳)، تفکر (۱۴۵)، شادی (۱۱۳)، غم (۳۸۶)، زندگی (۱۱۳)، مرگ (۳۲۰)، صلح (۶)، جنگ (۴۶۶)، مقاومت (۱۳۳)، مهاجرت (۲۹۱)، خوشبختی (۹۲)، بدبختی (۸۴۶)، صفت‌های خوب (۲۰۱)، صفت‌های بد (۱۳۹)، تقدیر (۳۱).

بیان ۳۱ مدخل اصلی و ۱۰۷۲ مدخل فرعی و مقایسه مضامین جنگ و صلح، به ترتیب با ۴۶۶ و ۶ فراوانی، غم و شادی به ترتیب با ۳۸۶ و ۱۱۳ فراوانی، مرگ و زندگی به ترتیب با ۳۲۰ و ۱۱۳ فراوانی، بدبختی و خوشبختی به ترتیب با ۸۴۶ و ۹۲ فراوانی امید و آرزو و ناامیدی به ترتیب با ۳۰۴ و ۴۸۵ فراوانی، ویرانی و آبادانی به ترتیب با ۵۲ و ۲۸ فراوانی (که در ۴۱ جدول و نمودار ترسیم شده است) تمامی واقعیت جامعه و شعر معاصر افغانستان را بیان می‌کند.

ویژگی دیگری که در شعر معاصر افغانستان قابل تأمل است، نقش و جایگاه دین است. خدا و دین با ۳۸۹ فراوانی، یکی از مضامین پربسامد شعر معاصر افغانستان است.

اکثریت مطلق مردم افغانستان مسلمان هستند و به این جهت دین و باورهای دینی ذیل واژگان و مضامینی متنوع همچون؛ خداوند، کردگار، محشر، رستاخیز، اسلام، ایمان، حلال، اذان، مسجد و امثال آن حضور چشمگیری دارند.

نکته قابل تأمل دیگر؛ بسامد بالای واژگان و مضامین مربوط به عشق با ۵۱۷ فراوانی است. حضور گسترده مضامین عاشقانه در ذهن و زبان مردمان مشرق زمین امری طبیعی است ولی در کشوری که سالیان متمادی درگیر جنگ و تبعات آن بوده است کمی عجیب می‌نماید.

در این حوزه نیز واژگان عشق، معشوق، عاشق، شور و شوق، دلبر، دلدار، نگار، رسوا، دل‌بستن، دل‌سپردن، و امثال آن بسیار نمایان هستند.

در این رساله از ۶۷ منبع اصلی به صورت مستقیم و از ۱۰۴ منبع به صورت غیرمستقیم استفاده شده است.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	اهمیت موضوع پژوهش
۳	اهداف و کاربرد پژوهش
۴	فرضیه‌ها یا پرسش‌های تحقیق
۵	جامعه‌ی آماری و نمونه‌ها
۷	شیوه‌ی گردآوری داده‌ها و روش تجزیه و تحلیل آنها
۹	محدودیت‌ها و مشکلات
۱۰	پیشینه‌ی پژوهش
۱۱	تعریف مفاهیم و واژگان کلیدی
۱۷	فصل اول
۱۸	درآمد
۱۹	جغرافیای سیاسی و طبیعی
۲۶	تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان
۳۲	فرهنگ و هنر افغانستان
۳۶	پیشینه‌ی زبان فارسی دری در افغانستان
۳۸	پیشینه‌ی ادب فارسی در دوره‌ی تمدنی
۴۴	ادبیات معاصر دری افغانستان
۵۰	شعر معاصر افغانستان (سه دهه اخیر)
۵۹	معرفی شاعران برگزیده و تحلیل شعر ایشان
۱۰۷	فصل دوم
۱۰۸	درآمد
۱۱۰	آبادانی (آباد، آباد کردن، آبادی، عمارت، معموره، سازندگی، ساختن)
۱۱۲	ویرانی (ویرانی، ویران، ویران شدن، ویرانگر، ویرانگری، ویرانه، خراب، خرابی، آوار، تباہ، تباہی)
۱۱۵	امید و آرزو (امید، امیدوار، آرزو، بی‌آرزویی، امان، امن، پناه، پناه بردن، رجا، انتظار، چشم به راهی، منتظر، انتظار کشیدن، توقع، موعود، بشارت، مژده، نوید، پناهنده، التجا، آرمان، آمال، امل، تمنا، کاش، مأل، مراد)

۱۲۹..... ناامیدی

(ناامیدی، ناامید، نومید، بی‌امید، یأس، مأیوس، ترس، باک، بیم، بیمناک، پروا، خوف، رعشه، لرزش، لرزیدن، لرز، هراس، هراسان، هول، واهمه، وحشت، تپش، تپیدن، تگرگ، تندباد، توفان، خشکسال، خشکسالی، خشکی، سیل، سیلاب، قحط، قحطی، گرداب، گردباد، شب، آن شب، امشب، دوش، دوشین، دیشب، شام، شامگان، شبان، شبانگاه، شبانه، شبی، لیل، نصفه شب، هر شب، شب تا روز، شب و روز، تاریک، قیرگون، تاریکی، تاری، تیرگی، تیره، دیجور، زنگار، ظلمت)

۱۵۶..... خدا و دین

(خدا، به خدا، ناخدا، خدا را، خداوار، خداوند، خداوندا، خداوندگار، خدایا، الهی، یا رب، اهورا، ایزد، پروردگار، حضرت داور، کردگار، نعمت، جانان، آفرینش، انشاء، ایجاد، ایجاد کردن، صنع، نگاشتن، صنعت، یوم شگفت، حشر، رستاخیز، قیامت، محضر، اسلام، دین، کیش، مذهب، مذهبی، مسلمان، مسلمانی، اعتقاد، ایمان، باور، ناباور، باور داشتن، باور کردن، عقیده، اعجاز، معجزه، برزخ، بهشت، جنت، مینو، جهنم، دوزخ، تقدس، حضرت، فره ایزدی، قدس، قدسی، قدسیت، قدیس، مقدس، ثواب، توبه، شفاعت، طاعت، گناه، بی‌گناه، گناهکار، احرام، حج، طواف، حرم، کعبه، حرام، حلال، شهادت، شهید، ظهور، کافر، کفر، تکفیر، اذان، اقامه، سجده، قنوت، قیام بستن، قیامت، الله و اکبر گفتن، مهر، نماز، وضو، مسجد، محرم، نامحرم)

۱۷۷..... موسیقی

(موسیقی، آوا، آواز، آهنگ، ارغنون، تار، ترانگی، ترانه، ترنم، تنبک، تنبور، چاهه، چغانه، چکامه، چنگ، خواندن، درای، دف، دو تار، دهل، رباب، رقص، ره عشاق، زخمه، زیر و بم، ساز، سرنده، سرود، صفیر، طبل، غیچک، کوس، لحن، نغمه، نوا، نواختن، نوازنده، نی، نای، همسرا، سرودن)

۱۸۹..... می و مستی

(مستی، سرمستی، مست، مستانه، خمار، خماری، نشئه، ایاغ، پیاله، پیمانہ، جام، خم، ساتگین، ساغر، سبو، صراحی، صهبا، قدح، گیلان)

۱۹۵..... عشق

(عشق، عشق‌باز، معشوق، معشوقه، خوب‌ترین، سادگی، ساده، سوختن، گداختن، سوختن و ساختن، سوخته، سوز، سوزناکی، شور، پرشور، شورآفرین، شورانگیز، شوربختی، شوق، مشتاق، جانانه، چمن‌پیکر، دردانه، دلبر، دلدادہ، دلدار، رقیب، سیمتن، شیدا، شیدایی، صنم، عاشق، عاشقانه، عاشقی، عزیز، محبوب، مهرو، نگار، هواخواه، کام، کامرانی، کامگاری، کامیاب، لطافت، لطف، لطیف، لطیفه، رسوا، شکستن، بیدار دل، خوشدل، دریادل، دل‌انگیز، دل بستن، دلپذیر، دل‌تنگ، دل‌تنگی، دل خوش، دل خوشی، دل خون، دل‌ده، دل‌ربا، دل سپردن، دل سنگ، دل شاد، دل شکسته، دل فگار، دلکش، دل‌کندن، دل‌گرفتنی، دلگرم، دلگیر)

۲۱۹..... فرهنگ و هنر

(فرهنگ، بی‌فرهنگی، هنر، اهل هنر، بی‌هنر)

- ۲۲۱..... عدالت
(عدالت، عادل، داد، دادخواهی، دادرس)
- ۲۲۲..... ظلم
(ظلم، ظالم، اختیار، میل، جبر، مجبور، وجوب، بیداد، جفا، جور، ستم، شقاوت)
- ۲۲۵..... آدم
(آدم، آدم خوار، آدمی خواره، آدم شدن، آدم کش، آدمی، آدمیت، آدمی زاد، انسان، انسانی، بشر، ابوالبشر، خیرالبشر)
- ۲۲۸..... مردم
(مردم، نامردم، نامردمی، مردمی، ملت، امت، انجمن، اهالی، جماعت، خلق، قوم)
- ۲۳۱..... سیاست و جامعه
(سیاست، سیاسی، ائتلاف، حکومت کردن، دموکراسی، اجتماعی، انقلاب، توسنی، سرپیچیدن، سرکش، سرکشی، طغیان، عاصی، عصیان، عصیانگر، قیام، یاغی، خاموش، خموش، خاموشی، ساکت، سکوت، سکون، نشستن)
- ۲۴۲..... آزادی
(آزادی، آزاد، آزادگی، آزاده، آزادی پرست، رستن، رسته، رها، رها شدن، رها کردن، رهانندن، رهایی، نجات، نجات دادن)
- ۲۴۷..... حق
(حق، حق پرست، حقیقت)
- ۲۵۰..... باطل
(باطل، ناحق)
- ۲۵۱..... تفکر
(تفکر، اندیشه، پندار، پنداره، پنداشتن، تأمل، فکر، گمان، خرد، خردمند، شعور عاقل، عقل، فهم، تفاهم، فهمیدن، منطق، هوش، هوشیار، هوشیاری، آگاه، آگاه شدن، آگاهی، بینایی، بینش، شناخت، شناختن، نشناختن)
- ۲۵۹..... شادی
(تبسم، خندان، خنده، خندیدن، سخره، لبخند، مضحک، نیشخند، جشن، جشن تولد، سال نو، عروسی، عید، نوروز)
- ۲۶۵..... غم
(غم، مغموم، غم اندوز، غم انگیز، غم بار، غم پرور، غم خانه، غم خوار، غم زده، غم کشی، غم گسار، غمگنانه، غمگین، اندوه، اندوهگین، حزن، حزن انگیز، حزین، دق، غصه، پژمان، غم نارسیده، غمناک، غمنامه، غمین، بی تاب، تاب، بی تابی، بی قرار، بی قراری، داغ، داغدار، درد، به در آمدن، بی دینی، بی دین، درد آور، درد، درد انگیز، ز، درد پرور، درد دل، دردمند، رنج، دست رنج، رنجور، رنجیدگی، زحمت، سختی، شکنجه، عذاب، الم، محنت، ملال، ملول)

- زندگی ۲۸۳
 (زندگی، زنده، زیستن، بالیدن، بزرگ شدن، پیشرفت، رستن، رویش، شکفتن، شکوفیدن، بقا، تکاپو، تلاش، سعی، کوشش، همت، حیات)
- مرگ ۲۸۹
 (مرگ، اجل، از پای افتادن، از پای درآوردن، اعدام، بسمل، به خاک سپردن، تابوت، تدفین، تشییع، تیر باران، جان دادن، جنازه، جوانمرگ، دار، صلیب، دفن کردن، دل مرده، رثا، زوال، سر بریدن، سنگ قبر، سنگ یاد، سنگ یادبود، سوگ، عزا، عزاداری، فاتحه، قبر، گور، لحد، مزار، قتل، قاتل، قاتل، قتلگاه کشتن، کشته، کشته شدن، کفن، گور، مدفن، مزار، ماتم، مخته، مرثیه خوان، مردار، مردن، مرده، نمرده، مصلوب، نعش، نوحه، محو، فنا)
- صلح ۳۰۵
 (صلح، آشتی)
- جنگ ۳۰۶
 (جنگ، آورد، پیکار، آشوب، فتنه، فتنان، انتقام، انفجار، قربانی، فدیة، تاراج، تطاول، غارت، غصب، غنیمت، یغما، تسلیم، چیرگی، جدل، چالش، دعوا، ستیز، کشمکش، گیر و دار، مصاف، مقابله، ناورد، نبرد، هنگامه، خون، خوناب، خون آلود، خون خواره، خونین، رژه، سپاه، سپاهی، لشکر، سنگر، همسنگر، شکست، سقوط، فاتح، فاتحانه، فاتح شدن، فتح، دشمن، دشمنی، ضدیت، عداوت، عدو، اهریمن، بمب، تازیانه، تفنگ، باروت، شلیک، گلوله، ماشه، تیر، تیغ، تیغه، جوشن، خمپاره، خنجر، دشنه، ساطور، سپر، سنان، شلاق، شمشیر، نیام، فلاخن، منجنیق، مین، نیزه، نیشتر، اسارت، اسیری)
- مقاومت ۳۲۹
 (مقاومت، اجنبی، خصم، دژخیم، بیرق، پرچم، درفش، رایت، علم، لوا، استقامت، استوار، استواری، افتادن، ایستادگی، ایستادن، ایستاده، ثبات، صلابت، جرأت، جسارت، دلاور، دلیر، دلیری، عیار، حماسه، برخاستن، بلند شدن، تحرک، تحریک، بی‌پاک، خطر، سرافراز، سرافرازی، سربلند، سربلندی، شکوه، شوکت، هیمنه، غرور، مغرور، بی‌پروا)
- مهاجرت ۳۳۷
 (مهاجرت، هجرت، هجران، جدایی، آوارگی، در به در شدن، آواره، تبعید، دوری، غربت، غریب، غریبانه، غریبه، غریبی، کوچ، مهاجر، حرمان، فراق، فرقت، هجر، هجران، سرشکستگی، انزوا، تنها، تنهایی، گم، گم شدن، گمشده، گم کردن، گمگشته، گمنام، حیران، حیرانی، حیرت، تحیر، حیرت پرست، حیرت خانه، حیرتناک، سرگردان، سرگردانی، سرگشتگی)
- خوشبختی ۳۵۱
 (خوشبختی، خوشبخت، سعادت، نیک بختی، آرام، آرامش، تسلی، آسایش، آسودگی، آسوده، راحت، عافیت، فارغ، افتخار، عزت، فخر، اقبال، بخت، حلاوت، شیرین، سیراب، سیر بودن، غنی، استغنا، مستغنی، بی‌نیازی، قرار، تحمل، حوصله)

(فقر، فقیر، فلاکت، محروم، مستمند، احتیاج، محتاج، حاجت، خواهش، نیاز، نیاز کردن، بی‌نوا، بی‌نوایی، پا برهنه، تنگدستی، تهیدستی، سیه‌کاسه، آزار، آزرده، آسیمه‌سر، گیج، آشفتن، آشفته، اضطراب، مضطرب، پریشان، پریشانی، تشویش، مشوش، دلهره، ژنده، ژولیده، آه، افسوس، حسرت، حیف، دریغ، دریغا، بردگی، برده، برده‌رقصانی، بند، بندگی، بنده، بندی، پابست، پای‌بندی، حبس، محبوس، حصار، دام، دستگیر شدن، زندان، میله، زندانی، قفس، گرفتار، گرفتاری، محبوس، اشک، افغان، بغض، تضرع، زاری، شیون، ضجه، گریستن، گریه، گریه‌زاری، مویه، ناله، اعتیاد، افیون، افسردگی، افسردن، افسرده، نژند، بدبخت، تیره‌روز، مفلوک، بدبختی، سیه‌بخت، شوربختی، کم‌بختی، نگون‌بخت، التماس، بیچارگی، بیچاره، بیمار، بیماری، آبله، الکنی، تاول، تب، هذیان، جذام، جراحت، جزامی، روی زرد، زخم، زخمی، سل، شل بودن، طاعون، کری، کور، کوری، کوژپشت، گرگ، گنگ، لال، لکنت، مجروح، وبا، دارو، نوش‌دارو، درمان، دوا، شفا، علاج، مرهم، پژمردگی، پژمردن، پژمرده، تشنگی، تشنه، تشنه‌کامی، عطش، گرسنگی، گرسنه، تلخ، تلخی، خستگی، خسته، خشک، خشکی، سرد، سردی، سرما، گرما، داغ، گرما، حرارت، گرمی، شکایت، شکوه، گله، ناآرام، بی‌عافیت، ناکامی، بی‌پناه، بی‌پناهی)

(آبرو، ناموس، پاک، پاستوریزه، پاک‌باز، پاک‌دامن، پاک‌دل، پاکی، زلالی، طهارت، عصمت، پاکیزه، پالوده، احساس، حس، حس‌کردن، عاطفه، خلوص، صاف، صاف بودن، صافی، صفا، ادب، ایثار، فدا شدن، فدایی، فدا، بخشش، بخشودنی، بذل، جود، رحمت، سخا، سخاوت، کرامت، کرم، کریم، مرحمت، موهبت، خوبی، نکویی، نیک، جوانمرد، عیار، مردانگی، مردانه، مردی، مروت، حیا، خجالت، خجالت‌زده، شرم، شرمساری، سازگار، سازگاری، مدارا کردن، بردباری، شکیب، شکیبایی، صبر، صبور، صبوری، طاقت، راست گفتن، راستان، بی‌ریا، صادق، صادقانه، صداقت، پیوند، رحم، نجات، یقین، اهل یقین)

(چرک، چرکین، لوث، آلوده، آلوده‌دامن، آلوده شدن، اهانت، دشنام، بخیل، لثیم، بد، ناپسند، بدخواه، بدکیش، بد نهاد، تردید، مردد، شک، مشکوک، تزویر، دروغ، دروغین، ریا، کاذب، کذاب، نفاق، سرزنش، طعنه، طعنه زدن، عتاب، ملامت، نیش، غافل، غفلت، تغافل، ناپاک، ناپاکی، ناجوانمرد، نامرد، بی‌شرمی، ناشکیب، ناشکیبایی، نامرد، نامردی، خمودگی، بداندیش، بداندیشی، ساده‌لوح، بی‌رحم، بی‌زار بودن، بی‌زاری، عقده، کینه، لعنت، نفرت، بی‌گمان، رسوایی)

(تقدیر، سرنوشت، هم‌سرنوشت، طالع، قضا)

۴۲۲	ضمائم
۴۲۳	جداول
۴۳۴	نمودارها
۴۴۰	فهرست اعلام
۴۴۶	فهرست مجموعه‌های شعر گردآوری شده
۴۵۱	منابع
۴۵۵	سایر منابع
۴۵۷	چکیده انگلیسی

مقدمه

اهمیت موضوع پژوهش

ایران و افغانستان مشترکات فرهنگی و تمدنی دیرینه‌ای دارند؛ چنانکه در بسیاری از موارد نمی‌توان یکی را از دیگری بازشناخت یا آنها را از یکدیگر جدا کرد. بنابراین اگرچه این دو کشور، امروز دو واحد سیاسی جداگانه هستند، در اساس ملیتی یگانه به‌شمار می‌روند. میراث فرهنگی مشترک این دو ملت، یادگار چندهزارساله‌ی نیاکان مشترک آنها است. یکی از این یادگارها «زبان و ادب پارسی» است که سابقه‌ی آن در افغانستان کمتر از ایران نیست. بسیاری از بزرگان ادب پارسی در این سرزمین دیده به جهان گشوده، در آن بالیده و در همان جا آرمیده‌اند و برخی دیگر نیز از آن کوچ کرده، فرهنگ، زبان و ادب این سرزمین را به شام و روم و هند برده‌اند. به قول انوشه در مقدمه جلد سوم دانشنامه که به سرپرستی ایشان تدوین شده است:

از این روست که نام هرات و غزنه، بلخ و بامیان، فاریاب و قندهار، کابل و مزار شریف در جای جای آثار مکتوب ایران، فرهنگی نمایان است و اکنون نیز این سرزمین - به‌رغم سختی‌ها و مرارت‌ها و نابسامانی‌ها - خاستگاه نام‌آوران بسیاری است که از بزرگان ادب پارسی به‌شمار می‌آیند. (جلد سوم دانشنامه، ۱۳۸۱: مقدمه: ۲ و ۳)

یا بنا به سروده‌ی خلیل‌الله خلیلی:

ز آغاز تاریخ ایران و افغان / ز باغی دو سرو روان قد کشیده // دو شاگرد فطرت دو استاد
مشرق / سرخوان دانش چو اخوان نشسته // به شاخی دو مرغ خوش الحان نشسته / دو هم‌درس
در یک دبستان نشسته ... (۱۳۸۵: ۲۰۱)

از این رو است که تاریخ ادبیاتِ قریب به هزارساله‌ی ایران و افغانستان، تاریخی یگانه است. افغانستان در قلب پرتپش آسیا یگانه سرزمین الهام‌بخش بوده است که مولوی‌ها، سنایی‌ها، جامی‌ها، عنصری‌ها و ... را با فرزندان بی‌شمار در آغوش خود پرورانده؛ فرزندان‌ی که هر کدام چون مشعلی فروزان در سینه‌ی تاریخ ادبیات ما می‌درخشند.

به دلیل وابستگی‌های بیان شده و همچنین ضرورت بیان دل‌بستگی‌های دو ملت، نگارنده بر آن است تا به واکاوی یکی از زوایای مهم شعرِ امروزِ شاعران افغانستان بپردازد. اهمیت محوری شعر در قلمرو ادبیات، از پیش‌فرض‌های این رویکرد است و محور اصلی این تحقیق (با اعتقاد به اصالت اندیشه و معنا و مضمون) پرداختن به «بن‌مایه‌های شعر معاصر افغانستان» است. لذا به سایر حوزه‌های ادبی از جمله رمان، سفرنامه، داستان، داستان کوتاه و امثال آن - که خود تحقیقی مجزا را می‌طلبد - نپرداختم. محدود کردن موضوع تحقیق به مفاهیم و مضامین نیز صرفاً به دلیل منطقی شدن حجم کمی و افزایش کیفیت تحقیق است و به هیچ روی بر کوچک شمردن جایگاه «لفظ و صورت و ظاهر شعر» که از جنبه‌های مهم زبانی هستند، دلالت نمی‌کند.

اهمیت و جایگاه شعر نیز در عرصه‌ی فرهنگ ایرانی‌ها بر ارباب معرفت روشن است؛ به نحوی که می‌توان ادعا کرد که شعر، فلسفی‌تر و بسیار جدی‌تر از تاریخ است. زیرا نمایان‌دهنده‌ی واقعیت‌های کلان یک جامعه از منظر یک شاعر، مؤثرتر، قابل اعتمادتر و به آرمان‌های اکثریت مردم نزدیک‌تر است و به‌یقین در مقایسه با فلسفه و